

خواهرم خودت را بشناس!

خلیل الرحمن خباب

خواهرم، خودت را بشناس!

خادم الاسلام
خليل الرحمن خباب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

-
- ❖ عنوان : خواهرم، خودت را بشناس!
❖ نویسنده : خلیل الرحمن خباب
❖ تاریخ انتشار : خزان ۱۴۰۲
-

ایجاد هر نوع تغییر بدون اجازه نویسنده،
مجاز نمی‌باشد و خیانت محسوب می‌گردد!

ارتباط با نویسنده:

وبلاگ: Khademulislam.blog.ir

تلگرام: [@Khademulislam](https://t.me/Khademulislam)

واتساپ و ایمو: [+93702837300](https://wa.me/93702837300)



لینک‌های مفید اسلامی:

کتابخانه قلم: [@Qalamlr](https://t.me/Qalamlr)

کانال فارسی دکتر ادهم شرقاوی: [@DrSharqawi](https://t.me/DrSharqawi)

تلگرام کتابخانه اقراراء: [@iqraaLib](https://t.me/iqraaLib)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خواهرم!

تو مسلمانی و این بزرگ‌ترین شرف توست.
تو امت رسول الله ﷺ هستی؛ پیامبری که اشرف مخلوقات و
سرور و سالار انبیا ﷺ است.

تو پیرو قرآنی؛ بزرگ‌ترین، جامع‌ترین و با فضیلت‌ترین
کتاب آسمانی.

اسلام به تو عزت و شرف بخشیده و جایگاهت را بالا برده
است.

اگر باور نداری، نگاهی به قرآن بینداز و ببین که الله متعال
چه نعمت‌هایی را نصیب کرده و چه افتخاراتی را به تو
ارزانی داشته است.

خواهرم!

چه افتخاری بزرگ‌تر از اینکه الله متعال یکی از بزرگ‌ترین
سوره‌های قرآن (سوره نسا) را به نام و بیان احکام و مسایل

تو اختصاص داده و در سوره‌های زیادی به بیان جایگاه و مقام تو پرداخته است؟!

اگر نمی‌دانی یا خبر نداری، پس برو قرآن را باز کن و به سوره‌های نسا، آل عمران، نور، مریم و احزاب نگاهی بینداز و ببین که الله متعال چگونه حقوق و جایگاه تو را بیان می‌کند و هم‌نوعانت را به‌عنوان مثال و نمونه ذکر می‌نماید.

خواهرم!

احادیث پیامبر نازنین اسلام ﷺ را باز کن و ببین چه ارزش و جایگاهی داری.

مطمئناً هر صفحه‌ای که از صحیح‌ترین کتب احادیث را باز کنی، نگاهت به نام پاک و زیبای مادر مؤمنان و الگوی ماندگار «عایشه صدیقه» رضی الله عنها می‌افتد.

آری خواهرم! این نام و نام‌های زیبای دیگری چون «حفصه، زینب، اسما، ام سلمه، میمونه، ام ایمن و...» را

به کرات می‌بینی و متوجه می‌شوی که بخش بزرگی از علم دین توسط این بانوان زاهد، پارسا، شجاع، دانشمند و خوش‌نام به ما رسیده است.

خواهرم!

خودت را به بهانه زن بودن فریب نده و به زندگی بی موفقیت اکتفا نکن.

نگو که من زن هستم و نمی توانم!

مگر چه کسی گفته که تو نمی توانی؟

چه کسی گفته که زن بودن جرم است؟!

چه کسی گفته که زن ها موجودات ضعیفی هستند که هیچ

توانایی و قدرتی ندارند و هیچ گاه نمی توانند هیچ کاری را

به درستی انجام دهند؟!

پس به من بگو زنانی که در بالا اسم شان را ذکر کردم،

که ها بودند و چگونه توانستند در تاریخ این گونه بدرخشند

و جاودان بمانند؟

مگر آن ها زن نبودند؟ چه تفاوتی با تو داشتند؟

آیا غیر از این بودند که مانند تو دو دست، دو پا، دو چشم

و... داشتند؟

اگر آنها توانستند، پس تو هم می توانی؛ به شرط اینکه بخواهی.

چه بهانه ای داری که نمی توانی؟

می گویی: من کوچک هستم، پس بدان که وقتی صحابه رضی الله عنهم از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها حدیث روایت می کردند، صدیقه کبری رضی الله عنها کم تر از بیست سال سن داشت.

می گویی: سنم بالا رفته و هیچ توانایی و قدرتی برایم نمانده، پس بدان که ام المؤمنین خدیجه الکبری رضی الله عنها وقتی که در سخت ترین لحظات همراه، همکار و همفکر رسول الله صلی الله علیه و آله بود و مانند یک قهرمان بزرگ ایشان را حمایت می کرد، حدود پنجاه سال سن داشت.

می گویی: من مال و ثروتی ندارم، پس بدان که روزهای متوالی سپری می شد و حتی یک بار هم در خانه ازواج مطهرات رضی الله عنهن آتش آشیزی روشن نمی شد.

یا اگر می‌گویی که من یک زن هستم، ضعیفم و نمی‌توانم، پس بدان که فاطمه بنت رسول‌الله ﷺ، ام‌سلمه، اسما بنت ابی‌بکر، اسما بنت عمیس، سمیه بنت خیاط، خنساء، ام‌حکیم، ام‌عمار، ام‌حرام، ام‌زیاد، ام‌سلیم و... همگی زن بودند.

خواهرم!

بیا و نگاهی به تاریخ بینداز و ببین که هم‌نوعان تو در تاریخ چه نقش آفرینی‌ها و حماسه‌ها نموده‌اند.

آیا می‌دانی نخستین کسی که به رسالت رسول‌الله ﷺ ایمان آورد، یک زن بود؟ (خدیجه‌الکبریؓ)

نخستین کسی که با خون خود تاریخ این دین را رنگین ساخت، یک زن بود. (سمیه بنت خیاطؓ)

تنها کسی که الله متعال برای اعلام برائتش گواهی داد، یک زن بود (ام‌المؤمنین عایشه صدیقهؓ)

کسی که الله متعال از فوق آسمان‌ها به سخنش گوش داد و برای حل مشکل او قانون ظهار را وضع کرد، یک زن بود. (خوله بنت ثعلبهؓ)

وقتی صحابهؓ در صلح حدیبیه سرهای خود را نتراشیدند، کسی که بهترین مشوره را به رسول‌الله ﷺ داد، یک زن بود. (ام‌المؤمنین ام‌سلمهؓ)

یکی از سه نفری که از سفر سرنوشت‌ساز هجرت پیامبر ﷺ آگاه بود و در برنامه‌ریزی و اجرای نقشه سهم داشت، یک زن بود. (اسما بنت ابی بکر ﷺ)

اولین شهید نخستین کاروان دریایی مسلمانان یک زن بود. (ام حرام ﷺ)

کسی که نامهٔ پرشورش لشکر سپه‌سالار جوان محمد بن قاسم رضی الله عنه را به سرزمین سند کشاند و باعث فتح آنجا گردید، یک زن بود. (ناهد)

کسی که فریاد رعد آسایش باعث لشکرکشی معتصم بالله به سرزمین عموریه شد و باعث فتح آنجا گردید، یک زن بود. (یک زن هاشمی نژاد)

خواهرم!

کسی که فرزند دل‌بندش انس بن مالک رضی الله عنه را به عنوان هدیه‌ای، تقدیم رسول الله صلی الله علیه و آله کرد، یک زن بود. (ام سلیم رضی الله عنها)

کسی که در جنگ قادسیه، چهار فرزند خود را برای مبارزه و شهادت تشویق و ترغیب نمود، یک زن بود. (خنساء رضی الله عنها)

کسی که امیرالمؤمنین فی‌الحديث امام بخاری رضی الله عنه را در حالی تربیت نمود که پدر نداشت، یک زن بود.

کسی که امام احمد بن حنبل رضی الله عنه را در حالی که یتیم بود، پرورش داد، یک زن بود.

کسی که سلطان صلاح‌الدین ایوبی رضی الله عنه را زمانی که در گهواره خوابیده بود، این‌گونه مخاطب قرار می‌داد که قدس را تو هستی که آزاد می‌سازی، یک زن بود.

کسی که به گوش سلطان محمد فاتح رضی الله عنه این ندا را زمزمه می‌کرد که تو مصداق فرموده رسول‌الله صلی الله علیه و آله و فاتح قسطنطنیه هستی، یک زن بود.

آری خواهرم!

هر مردی که در تاریخ نقش‌آفرینی کرده، در دستان یک زن پرورش یافته و از پستان یک مادر شیر خورده است.

زن، همان سرباز گم‌نامی است که در پشت هر قهرمان و
ابرمردی نشسته است و بی‌صدا حماسه‌آفرینی می‌کند.

الْأُمُّ مَدْرَسَةٌ إِذَا أَعَدَّتْهَا *** أَعَدَّتْ شَعْبًا طَيِّبَ الْأَعْرَاقِ

«مادر مدرسه‌ای است که اگر آن را شایسته و نیکو آماده

سازی، نسل پاک و اصیلی را پرورانده‌ای».

برای همین است که حضرت امیرالمؤمنین معاویه رضی الله عنه با

افتخار می‌گوید:

«أَنَا الَّذِي رَبَّنِي هِنْدٌ».

«من کسی هستم که [مادرم] هند مرا پرورش داده است».

خواهرم!

هر پیامبری که به پیامبری مبعوث شده، هر انسان صالح و نیکوکاری که به درگاه الهی قرب و منزلت حاصل کرده، هر ابرمردی که نامش در تاریخ جاودان مانده، هر قهرمانی که در میادین نبردها رزم آزمایی و حماسه آفرینی نموده، هر فرمانده شجاعی که لشکرها را فرماندهی کرده، هر سپهسالاری که قلعه‌ها را فتح نموده، هر عالم و دانشمندی که در آسمان علم و فن درخشیده، هر نویسنده‌ای که با قلمش دنیا را به حیرت انداخته، هر مربی و معلمی که نسل‌ها را تربیت نموده، هر تاجری که با مال و ثروتش دنیا را تغییر داده و هر مردی که در این جهان زندگی کرده و می‌کند، روزی شاگرد و زیردست یک زن بود و گهواره‌اش با دستان یک زن تکان داده می‌شد.

یکی از دانشمندان می گوید:

«زنی که با دستانش گهوارهٔ کودکی را تکان می دهد، در حقیقت کرهٔ زمین را می جنباند».

تو کارخانهٔ انسان سازی هستی که انسان ها را می سازی و تربیت می کنی. تو ضعیف و بیچاره نیستی، حتی خودت هم در کارگاه انسان سازی یک زن ساخته شده ای.

تو نیمی از جامعه هستی که نیم دیگر را به وجود آوردی و اگر تو نبودی، این همه ابرمرد، قهرمان، سپه سالار، دانشمند، نابغه، تاجر و این همه مرد نبود.

تو با این ظرافت باعث این همه شکوه و افتخار در جهان شدی.

تو شاید به نظر عصای نازکی بیایی، اما هر مردی با هر چقدر توانایی، شجاعت و مقامی که دارد، برای تکیه دادن به تو نیاز دارد.

گاه به عنوان مادر، تکیه گاه محکمی هستی که دردها را درمان و زخم‌ها را التیام می‌بخشی.

گاه به عنوان دختر، برکت خانه و مایهٔ خنکی دیدگان پدر و مادرت هستی.

گاه به عنوان خواهر، پشتیبان محکم و نور چشمان برادرانت هستی.

گاه به عنوان همسر، مایهٔ رحمت، مودت، محبت، سکون و آرامش برای شوهرت هستی.

گاه خاله‌ای و در جایگاه مادر قرار داری و گاه عمه‌ای در جایگاه پدر.

تو زن هستی و وسیلهٔ خیر و برکت در این جهان.

خواهرم!

همه کاره خانه تو هستی؛ هم مایه خیر و برکتی، هم مایه سکون و آرامش.

حقیقت خانه پدیدار نمی‌گردد، مگر اینکه تو آن را بیافرینی و در آن بنشینی.

بوی خوش و عطر و عیبر زیبای خانه پخش نمی‌شود و به مشام نمی‌رسد، مگر اینکه تو آن را پراکنی و عطرآگین کنی.

مهر و عطوفت در خانه نمودار نمی‌گردد، مگر اینکه تو عهده‌دار آن گردی و دست‌به‌کار شوی.

لبخند بر لبان اهل خانه آشکار نمی‌شود، مگر اینکه تو آن را به وجود آوری.

تو در آن واحد هم سرباز خانه‌ای، هم سلطان و ملکه آن، هم قهرمان میدان جنگی، هم فرمانده سپاه...

تو هستی که خانه را اداره و مدیریت می‌کنی و می‌توانی
آن را اگر بخواهی به بوستان و گلستان پر از عطر و عبیر
مهر و محبت تبدیل کنی یا به فضای جهنم پر از کینه و
نفرت.

خواهرم!

به وسوسه‌های شیطان‌های جنی و انسی توجه نکن و فریب این زمزمه‌های‌شان را نخور که می‌گویند: اسلام در حق تو ظلم کرده و تو را در زندان حجاب انداخته و...

خواهرم! تو در زندان نیستی؛ تو مسلمان و آزاد هستی.

به مسلمان‌بودنت، به حجابت و به عبادت و بندگی‌ات بیال و افتخار کن و سرت را بالا بگیر!

خوشحال باش و افتخار کن که تو پیرو همسران پاک

رسول‌الله ﷺ هستی؛ خوشحال باش که الگوی تو زنان

صحابه رضی الله عنهن و بزرگان دین است؛ افتخار کن دین تو اسلام

است، پیامبرت محمد رسول‌الله ﷺ، کتابت قرآن عظیم

الشأن؛ شاد باش و شکر خدا را به‌جا بیاور که در خانه

مسلمان به دنیا آمدی؛ خوشحال باش که مسلمانی و کلمه

«لا اله الا الله» را به زبان می‌رانی و در برابر پروردگار

جهانیان سجده می‌کنی؛ نه بت می‌پرستی و نه در برابر گاو

تعظیم می کنی، نه در برابر آتش خم و راست می شوی و نه به خداوند متعال شریکی قرار می دهی.

به هیچ شهر و کشور و منطقه خاصی تعلق نداری و هر کجای دنیا که بتوانی عبادت پروردگارت را کنی، سرزمین توست؛ نه کنیز و برده‌ای و نه وسیله‌ای برای استمتاع کسی؛ مسلمان و آزاده‌ای.

پس به مسلمان بودن افتخار کن!

خواهرم!

بیا با هم این صحنه‌ها را تماشا کنیم!

پدر اشراف‌زاده‌ای منتظر قدم فرزندش است و تمام امید و آرزویش این است که فرزندم پسر است و مایه افتخارم در جامعه می شود.

اصلاً به گمانش نمی‌رسد و باور نمی‌کند که فرزندش دختر باشد.

خبر می‌رسد که فرزندت به دنیا آمده...

- چه است؛ پسر یا دختر؟

- دختر است!

- چه، دختر؟!

- بله، همسرت دختری به دنیا آورده است!

- نه امکان ندارد!

چگونه با این شرمساری کنار بیایم؟!

چه کار کنم؛ آیا با این ننگ و بدبختی دختر را قبول کنم

یا او را در دل خاک بسپارم؟!

بله باید او را زنده به گور کنم تا از بدبختی و شرمساری

نجات یابم!

سرانجام نوزاد معصوم خود را به جرم دختر بودن زنده به

گور می‌کند.

خواهرم!

این داستان یا افسانه‌ای ساختگی نیست، بلکه حقایق و

واقعیت‌های پیش از اسلام است.

حقیقت و واقعیت تلخ و دردناک از تاریک‌ترین صفحات تاریخ.

زمانهٔ وحشتناک و پر از ظلم و ستمی که تنها یک پدر، هشت دختر و جگرگوشهٔ خود را با دستان خود زنده به گور کرد.

آری خواهرم! قبل از طلوع خورشید تابناک اسلام، حال و روزت همین بود؛ یا باید زنده به گور می‌شدی یا به بردگی می‌گرفتند؛ مانند کالایی در بازار به فروش می‌گذاشتند و مجبور به کارهای سخت و طاقت‌فرسا یا حتی مجبور به کارهای زشت و ناروا می‌کردند.

ارباب‌ها از طریق بردگان‌شان تجارت داشتند و با مجبور کردن آن‌ها به کارهای ناروا، به دارایی‌شان می‌افزودند. اما اسلام عزیز آمد و تو را نیز عزیز کرد.

پیش از اسلام، نه‌تنها هیچ حق و سهمی از میراث نداشتی که خودت هم به ارث برده می‌شدی.

وارث می‌آمد و پارچه‌ای را بر سر زن متوفی می‌اندخت و می‌گفت: «همان‌طور که مالش را به ارث بردم، زنش را نیز از آن خود کردم».

حال و روزت قبل از اسلام همین بود و اگر اسلام نمی‌آمد، یا زنده به گور کردنت تبدیل به یک عرف و عادت می‌شد یا هنوز هم با همین بدبختی‌ها دست و پنجه نرم می‌کردی. پس شکر خدا را به جا آور و در مقابل او امر الهی متواضع و فروتن باش و قدرت و جایگاه خود را بدان و خودت را به درستی بشناس!

تو برتر زین و زان هستی!

تو قدرت بس بلند آمد چرا قدرت نمی‌دانی؟!

وصلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقه محمد

وعلی آله و صحبه اجمعین

آثار دیگر نویسنده:

- ۱- آه از دست ملاها!
- ۲- آیا از عبادت کردن خسته می شوید؟
- ۳- اسلام به ذات خود ندارد عیبی...!
- ۴- با دروغ زندگی نکنیم!
- ۵- بانوی قهرمان
- ۶- برای برادرانم (۱)
- ۷- برای خواهرانم (۱)
- ۸- بی رحمی بزرگ
- ۹- پوزش می طلبیم!
- ۱۰- جوانان؛ زیر چکمه های روزگار
- ۱۱- چرا نمی پرسیم؟
- ۱۲- چگونه حمله های شیطان را دفع کنیم؟
- ۱۳- **خواهرم، خودت را بشناس!**
- ۱۴- خودکشی نوین
- ۱۵- خود اشتباه نکنیم!
- ۱۶- داستان جریح عابد
- ۱۷- دیگران چه می گویند؟
- ۱۸- روزهای مبارک
- ۱۹- ز گهواره تا گور استادم!
- ۲۰- سراب خوشبختی
- ۲۱- سرزنش و پیامدهای آن
- ۲۲- صدای کفش های ت را شنیدم!
- ۲۳- طلاق شوخی بردار نیست
- ۲۴- گفتمان (بزرگ ترین راه حل)
- ۲۵- لعنت (تکیه کلام منفور)
- ۲۶- ما کجا و آن ها کجا؟
- ۲۷- ماه رجب (ویژگی ها و بدعت ها)
- ۲۸- ماه شعبان (فرصتی دیگر)
- ۲۹- نجات از اضطراب امتحان
- ۳۰- نمی دانم!
- ۳۱- نیکی کن و در دجله انداز!
- ۳۲- هدیه ای به مصطفی ﷺ

ارتباط با نویسنده:

وبلاگ: Khademulislam.blog.ir

تلگرام: @Khademulislam